



شماره ۵ رنال

شماره ۴

ویژه

محاكمه سعادتى

حکم برائت سعادتى، ۱۵ ماه پیش با؛

خروش انبوه تظاهرکنندگان، تحصن اعتراضی خانواده‌های شهدا و قضاوت شجاعانه "پدر طالقانی" صادر شده است

یکشنبه ۱۰ تیر ماه
۱۳۵۸ - شماره ۱۵۸۹۳



بخار داخلي

آیت الله طالقانی: جریان سعادتى اصلا جاسوسى نیست



مجاهد اسیر "محمد رضا سعادتى" در اوائل دستگیرى توسط کمیته‌ی سفارت (آثار شکنجه بر روی صورت و چشم وی هم چنان که در گزارش پزشکی قانونی آمده است قابل مشاهده است.)

در تاریخ ۶/ تیر ۵۸ آنگاه که تمامی مراجعات خانواده‌ی سعادتى و سازمان مجاهدین خلق به مقامات قانونى و به اصطلاح مسئول بی‌شعور و بلاجواب ماند، مادر رضائى‌هاى شهید این سمبل شرف و پایداری به همراه سایر خانواده‌هاى شهدا و زندانیان سیاسى سابق مجاهدین خلق، در داد - گسترى متحصن می‌شوند. باشد تا از این طریق بتوانند فریاد مظلومیت و دادخواهى "سعادتى" را بگوش مردم برسانند. این تحصن در شرایطى صورت گرفت که "سید" بیست و پنجمین روز اعتصاب غذای خود را در گرمای تابستان و در سلول‌هاى انفرادی اوین می‌گذراند.

اعتراضى که با تحصن خانواده‌هاى شهدای مجاهدین خلق شروع شده بود با راهبیمائى شوکه‌مند و انبوه حمایت گروه‌هاى مختلف اجتماعى ابغاد و گستردگی فوق العاده پیدا کرد و در اوج خود با این بیانات پدر طالقانى که "جریان سعادتى اصلا جاسوسى نیست" تکمیل شد.

"پدر" که مدت‌ها گوشش گرفته بود با نصیحت‌هاى خصوصى، دست‌اندرکاران این توطئه را به سرعت آفود - سر - انجام لب به سخن گشود و به دفاع از فرزندان خویش بر - خاست. آخر او قیل و بیشتر از همه فرزندان مجاهدش را می‌شناخت. از همان سال‌هاى که سکوت مرگبار گورستان

کرارى اردسکبرى و سکجه سعادتى (۲)

۲۸ آبان ۵۷ : آزادى "سعادتى" از زندان

۲۲ بهمن ۵۷ : فتح زندان اوین

اردیبهشت ۵۸ : بازهم اوین و بازهم "سعادتى"

بدنبال بازجوئى روز اول که طی آن سعادتى را با دست و چشم بسته حدود ۱۲ ساعت (از ۵ بعد از ظهر تا ۵ صبح) مورد ضرب و جرح قرار دادند و بدنبال شناسائى محل نگهدارى سعادتى توسط افراد سازمان، دستگیرکنندگان سعادتى با عجله چندین بارمحل اورانگیر داده و روز یکشنبه ۹ اردیبهشت هم در صدد تهیه بازجوئى!! دیگری برآمدند در این روز دو بازجو که

سعی داشتند چهره‌ی خود را بیوشانند، به سراغ سعادتى می‌روند و می‌کوشند با تهدید به شکنجه، او را به اعتراف وادار سازند. یکی از بازجوها لگدی به "سید" می‌زند و دیگری ضمن بکار بردن کلمات رکیک و توهین آمیز تهدید می‌کند که "باز عصیانى می‌شوم" سعادتى از پاسخگویی خودداری کرده و می‌گوید چون نمی‌دانم که دست چه کسانى اسیر هستم، تا نمایندگان

آریامهرى، اکثریت مدعیان گنونی انقلاب را به حبوشى و عزلت گزینى واداشته و یا رهسپار دیار فرنگ کرده‌بود. این تنها "پدر" بود و فرزندانى چند که صحنه را خالی نگذاشته بودند فرزندانى که به قول او "رهگشای جهاد مسلحانه بودند". بدین گونه سعادتى حکم برائت و بیگناهی خویش را از تحصن مادران شهدا، در امواج خروشان راهبیمایان و از همه مهمتر در گفته‌ی پدر طالقانى باز یافت.

علاوه بر اظهار نظر صریح آیت الله طالقانى، بعضى از شخصیت‌هاى مهم مملکتى نظیر آیت الله زنجانى و دکتر بنى صدر نیز در این زمینه مطالبی اظهار داشتند. از آنجمله آیت الله زنجانى در پاسخ سوال‌هاى دانشجویانى که برای تبریک عید میلاد امام حسین به دیدار ایشان رفته بودند، در باره‌ی سعادتى اظهار داشتند: "در مورد این اتهامات بی - اساس از تهمت نترسید مبارزه یعنی جنگ، دشمن می‌خواهد شما را نابود کند، در آنچه در نابودى شما بتواند دریغ نخواهد کرد، آیا می‌خواهید دشمن به شما بگوید آدم‌هاى خیلی صالح، مسلمان و ملی هستید، آخر اینکه معنادار دشمن به شما هیچ وقت نخواهد گفت که شما پاکیزه و دانا و خیرخواه هستید، پس ناچار هست تهمت بزند، پس از بقیه در صحنه‌ی ۲

مدت ۱ الی ۲ دقیقه خود را معرفی می‌کند و بدون اینکه به سعادتى اجازه فرصت دهد که صحبتی بکند، از اتاق خارج می‌شود. بعد از این ملاقات یک دقیقه‌ای، بار دیگر سعادتى مورد بازجوئى قرار می‌گیرد. البته سعادتى با آنچه که در چند روز گذشته از سر گذرانده بود و نیز با توجه به اینکه قیافه دادستان کل را قبلاً ندیده بود، تصور می‌کند که این رفت و آمدها و بازجوئى مجدد، صحنه‌سازى و نمایشى است که از طرف شکنجه‌گران تدارک دیده شده است.

بعد از این بازجوئى سعادتى در تاریخ ۵۸/۲/۱۱ به زندان اوین و سلول‌هاى معروف آن برده می‌شود. در حالى که از حداقل حقوق قانونى یک زندانى محروم بود. همان زندانى که ذره ذره خاک آن و تپه‌هاى آن نشان از قطره‌هاى

ملاقات با دادستانى کل بازهم بازجوئى

به دنبال سخن سعادتى در جلسى بازجوئى یکشنبه، آقای هادوى دادستان کل به دیدن! سعادتى می‌رود و به

یادم می‌آید سال ۵۱ وقتى مراد دستگیر کردند بعد از گذراندن دوران کمیته در مرحله بازپرسى که امکان دسترسى به قلم و کاغذ وجود آمد، طی نامه‌اى نسبت به غارت هستى حقیرانه مان در منزل، اعلام حرم کردم. بلافاصله پرونده به کمیته برگشت و مدت یکسال به عقب افتاد، و بالاخره در سال ۵۲ با کفایت خواستى جدید مرا به مى دادگاه آریامهرى فرستادند و به ابد محکوم کردند. حالا دوباره تکرار می‌شود به دنبال اعتراض نسبت به بازداشت غیرقانونى و اعلام حرم نسبت به دست‌اندرکاران این توطئه به سبب نامه‌هاى گوناگون مرا در صف حساب تکرار آن شاهنشاهى مطلق نگه می‌دارند. آنها هر روز به دنبال روز دیگری هستند که بتوانند به اصطلاح برومندانه به ما حرا بیاورند دهند. ولی نمى دانند که این ما حرا برائى آنان بایان برومندانه‌اى ندارد.

کسى از نامى مجاهد اسیر "محمد رضا سعادتى" از زندان اوین (۱۹/۱۹/۵۸)

خون بهترین انقلابیون میهن ما در دوران اختناق، ورشید - برین فرزندان از جان گذشته‌ی سال ۵۷، درهای آن را گشود و گمان می‌کردم بعد از آن به صورت موزه‌ی جنایات بپلوی در خواهد آمد، بار دیگر بهره‌هاى وحشیانه‌ی مزدوران و جلادان شاه موج می‌زد. شده بود، در خود جای داد. ادامه دارد

نامه و کیل سعادت به دادستان کل کشور

اصل ۳۲ قانون اساسی

هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تعیین شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده می باید تا می به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

تا این ساعت به پرونده فرد را اختیار نگذارند تکلیف خواستار ابلاغ کرد تا بعد و با جازری ملاقات با موکل ما دادند. شاید چنین محاکمه ای در دنیا بی نظیر باشد که بین جلسه اول و دوم محاکمه بیش از ۱۳ ماه فاصله افتد. وقت محاکمه به موکل متهم ابلاغ نشود و پرونده را برای آگاهی از اتهام و تهیه دفاع در اختیار موکل نگذارند. شاید هم اساساً اجازه می حضور موکل را در دادگاه ندهند.

جناب آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور

به طوری که استحضار دارید، آقای مهدیس سیدمحمدرضا سعادت من تجاوز از ۱۶ ماه است که در زندان اوین زندانی است. دادسرای انقلاب تهران در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۱ ضمن ابلاغ متن کیفرخواست به مسازلیه اعلام می کند که محاکمه ایسان روز ۵۸/۴/۲۵ آغاز خواهد شد می تواند وکیل انتخاب نماید. سازمان مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۵۸/۴/۲۲ از این جانب خواستند که وکالت آقای سعادت را ببدریم و این جانب طی تلگراف مورخ ۵۸/۴/۲۳ خطاب به دادستان انقلاب تهران، دادستان کل انقلاب و وزیر وقت دادگستری ضمن اعلام قبول وکالت درخواست کردم که به علت ضیق وقت و عدم مطالعه بیرونده و عدم ملاقات با موکل و در نتیجه عدم آمادگی برای دفاع وقت محاکمه تجدید شود. در تاریخ ۵۸/۴/۲۵ یعنی روز محاکمه تلگراف دیگری به دادستان کل انقلاب مخابره نمودم حاکی از این که چون نه به این جانب اجازه ملاقات با موکل داده شده است، نه پرونده ایسان را موکل را در اختیارم گذارده اند، نه کیفرخواست و وقت محاکمه و محل تشکیل دادگاه را به من ابلاغ کرده اند. انجام محاکمه مجوز و محمل شرعی و قانونی ندارد و باید از برگزاری آن جلوگیری نمایند. درخواست اینجانب مورد موافقت قرار گرفت و دادسرای انقلاب ضمن قبول وکالت این جانب و تجدید وقت محاکمه، اجازه دادند که دو سوبت با آقای سعادت ملاقات و مذاکره کنم، ولی بطالعه می پرونده را موکل به بعد کردند و مراجعات و درخواست های مکرر این جانب مبتنی بر مطالعه بیرونده یحاشی نرسید و تا این ساعت به پرونده را در اختیارم گذارده اند، نه کیفرخواست را ابلاغ کرده اند و نه اجازه ملاقات مجدد با موکل ما دادند. نامه ها و تلگراف های بسیار این جانب و بستگان موکل و سازمان مجاهدین خلق به کلبه مقامات مسئول کشور هم که کلاً در جهت خواست تسریع محاکمه آقای سعادت و تعیین تکلیف وی بوده است، موثر نیفتاد و بر خلاف نص صریح اصل سی و دوم قانون اساسی که مقرر می دارد: "هیچ کس را

به علت گرمی هوا از پاسدارها خواسته شد که نامبرده را به اتاق بزرگتری منتقل کنند که موافقت شد. حتی به آنها گفته شد که انفرادی نگهداشتن یک نفر به معنای نگه داشتن وی در سلول نیست و شما می توانید او را به صورت انفرادی در یکی از اتاق های بزرگتر زندان نگه دارید که جوابی ندادند، در ضمن پاسدارها در تمام مدت ملاقات

حکم برائت سعادت ... بقید از صفحه اول

مبارزه خسته و مایوس نشوید. دکتر بی صدر تیر در اجتماع مردم لاجان که به مساحت ۳۰ تیسر برگزار شده بود در پاسخ به سوال یکی از شرکت کنندگان در مورد سعادت گفت: "من به عنوان عضو شورای انقلاب، وی را جاسوس نمی دانم. کارهایی که به این شخص نسبت می دهند، از نظر من جاسوسی نیست." حمایت های گسترده، محافظ ارتعاعی و انحصار طلبانه تحت فشار قرار دادن آن که پزشکی قانونی همراه با نماینده کمیته اجرائی حقیق، بشروزی در دادگستری توانستند در تاریخ هشتم ۱۳/ تیرماه ۵۸ از سید در سلول انفرادی اوین دیدار کنند. آنچه به دنبال خواهد آمد نتیجه این ملاقات است. لازم است توضیح داده شود که وجود آثار باقی مانده از شکنجه، یکی از دلایل عمده ای بود که دست اندرکاران اصرار داشتند سعادت هرچه دیرتر ملاقات کند، تا شاید آثار ناشی از شکنجه و ضرب و جرح بهبود یابد.

آثار شکنجه، ۲ ماه بعد از دستگیری همچنان بر بدن سعادت مشهود است

خلاصه گزارش پزشکی قانونی. از آقای محمدرضا سعادت در زندان اوین در تاریخ ۵۸/۴/۱۳ از لحاظ ایراد ضرب و اعتصاب غذا، معاینه به عمل آمد. ۱- تغییر رنگ پوست در ساق پای راست، به شکل سه لگدی کوچک و به اندازه های سکه ی دوریالی و ۵ ریالی و یک ریالی مشاهده می شود. ۲- در ساق پای چپ، تغییر رنگ پوست، به شکل خطی به طول ۶ سانتیمتر و عرض ۲ سانتیمتر و همچنین در سرازوی چپ به اندازه ی سکه ی ۵ ریالی وجود دارد. ۳- در گوشه چشم راست، قرمزی و تغییر رنگ مختصر پوست مشاهده می شود. آثار مشروحه در بالا، به نظر می رسد که جای زخم های سطحی و قدیمی است که فعلاً بهبودی یافته است. تعیین تاریخ دقیق ایجاد زخم ها فعلاً "مقدور نیست ولی احتمالاً" در حدود یکی دو ماه پیش بوده و در اثر برخورد با جسم سختی ایجاد شده است. مدیر کل مرکز پزشکی قانونی - دکتر میرحاجی

اصل سی و هشتم قانون اساسی
هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اخبار شخصی به شهادت، اقرار یا سوگند محاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

گزارش نمایندگانیسیون حقوق بشر

به دنبال درخواست سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر رسیدگی به وضع مجاهد اسیر مهدیس سیدمحمدرضا سعادت ساعت ۱۲ روز سه شنبه ۱۳ تیرماه به اتفاق آقای سید احمد صدر حاج سیدجوادی وزیر دادگستری و پزشک قانونی، به زندان اوین که در حال حاضر تنها زندانی اش سیدمحمد رضا سعادت می باشد رفتیم و او را در سلول های اوین ملاقات نمودیم. سیدمحمدرضا سعادت سی امین روز اعتصاب غذای خود را می گذراند و بدین جهت دچار ضعف شدید گشته بود. طبق اظهارات وی در هنگام دستگیری او را شدیداً مصروف و شکنجه کرده و چندین بار هم جای او را تغییر داده بودند. مشاهدات ما نیز دال بر وجود آثار شکنجه بر روی بدن و پاهای نامبرده بود که در این مورد پزشک قانونی نیز گزارش خود را بعداً ارائه خواهد داد. پس از گذشتن حدود یک ماه مقامات مسئول هیچ گونه ترتیبی اثری به اعتصاب غذای اعتراضی وی ندادند. پزشک قانونی به نامبرده تذکر داد که دست از اعتصاب غذا بردارد چون برایش مضر است و آثار سوئی دارد. اما وی پاسخ داد تا به خواستش مبنی بر اعتراض به بازداشت غیرقانونی اش رسیدگی نشود به اعتصاب ادامه خواهد داد. آقای وزیر دادگستری نیز قول رسیدگی داد ولی وی به خاطر عدم توجه مقامات مسئول در این مدت ۲۵ روز از شکستن اعتصاب غذا خودداری کرد، و اعتصاب وی در حالتی است که نامبرده از ملاقات خویشان و نزدیکان خود تیر محروم می باشد.

می توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تعیین شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. امروز از این اصل طبق قانون مجازات می شود. آقای سعادت مدت ۱۶ ماه در انتظار محاکمه مانده است. تا این که امروز از طریق حراند مطلع شدیم که دادستانی کل انقلاب وقت محاکمه را برای روز سید ۵۹/۶/۲۹ تعیین کرده است. شاید چنین محاکمه ای در دنیا بی نظیر باشد که بین جلسه اول و دوم محاکمه بیش از ۱۴ ماه فاصله افتد. وقت محاکمه به وکیل متهم ابلاغ نشود، پرونده را برای آگاهی از دلایل و مدارک اتهام و تهیه دفاع در احضار وکیل متهم نگذارند. باید اساساً اجازه ی دخالت وکیل و حضور در دادگاه را به وی ندهند! در حالی که به موجب اصل ۳۵ قانون اساسی، در همدی دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی احضار وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. از آنجا که جنابعالی به حکم اصل ۱۶۱ قانون اساسی مکلف به نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم هستید، از آنجا که عمل دادسرای انقلاب مخالف صریح قانون اساسی و موازین شرعی، و حتی رویه ی خود آن دادسرایست که پس از بدست وکالت اینجانب، به دلالت مصاحبه های متعدد دادستان کل انقلاب و دادستان انقلاب تهران و حضور دو سوبت ملاقات با آقای سعادت، می خواهند محاکمه را بدون دخالت این جانب برگزار کنند. از جنابعالی می خواهم که از این ظلم فاحش و نفس صریح قانون اساسی و با اعمال کردن حق دفاع متهم جلوگیری کنید و دستور عاجل در جهت تعویق وقت محاکمه و دعوت این جانب برای مطالعه بیرونده و ملاقات با موکل به منظور تدارک دفاع و منعافاً تعیین وقت مجدد محاکمه یا رعایت کلبه ی اصول و ضوابط شرعی و قانونی صادر فرمائید. ۱۳۵۹ تیرماه ۱۲ عبدالکریم لاهیجی

علیرتم اعتراض ما / وزیر دادگستری و من / حاضر به شهادت گذاشتم ما و زندانی شدیم و حتی تا آخر ملاقات یکی از آنها صحبت ها را یادداشت می کرد. در ساعت ۱۳/۵ ملاقات ما با مهدیس سیدمحمدرضا سعادت خاتمه پذیرفت. نماینده کمیته اجرائی جمعیت حقوق بشر

گاهی به گزارشات فوق از یک طرف صحت آنچه را که همسر سعادت و سازمان مجاهدین خلق طی نامه ها و اعلامیه های مکرر دائر بر شکنجه ی سعادت می داشتند، اثبات کرد و از طرف دیگر معلوم شد که جز دادستان کل انقلاب و سایر افراد دست اندرکاران دادسرا ملاقات به سعادت خودداری می کردند. آخر وقتی که بعد از گذشتن ۶ روز، هنوز اثری با شدت پزشکی قانونی گزارش دهد، تاریخ رخها صریحاً به یکی دو ماه پیش است و در تیر خودرحمد سعادت ایجاد شده است. معلوم است که در روزهای اول دستگیری اگر پزشکی قانونی سعادت را معاینه می کرد چه می نوشت!

